

بیان روان شناختی بایدهای اخلاقی و اجتماعی حاکم اسلامی در مواجهه (رویارویی) با مطالبات پنهان و آشکار مردم از منظر حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ایران، عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش های بین رشته ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

از منظر امام علی علیه السلام چاره‌ای جز این نیست که در هر جامعه‌ای امیری حاکم صالح و سالم یا فاجر و فاسد باشد. چراکه حتی حاکم فاسد بهتر از بدون حاکمیت (هرج و مرج) است. در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام دولت و نهاد دارنده قدرت و حکومتی که این قدرت را اعمال می‌کند، همه و همه وسیله‌ای است برای خدمت و اصلاح زندگی این جهانی و آن جهانی مردمان هست. امام علی علیه السلام به مناسبت‌هایی، وظایف حاکم را، در قالب نامه‌ها و خطبه‌ها بیان کرده و هیچ عذری را برای تخلف آن‌ها باقی نگذاشته است. از نظرگاه حضرت علی علیه السلام حاکم به‌طور عمده سه وظیفه خطیر بر عهده دارد: ۱. وظیفه حاکم در قبال آموزه‌های دین که زیربنای حاکمیت را تشکیل می‌دهد. ۲. وظیفه حاکم در مقابل عموم مردم که پشتوانه‌ای قوی و ستون‌های استوار حکومت می‌باشند. ۳. وظیفه حاکم در برابر کارگزاران (اجرایی، قضایی، نظامی) که هر کدام وظیفه‌ای خاص بر عهده دارند و هیچ‌کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند؛ و سؤال اصلی این مقاله این است که؛ از منظر نهج البلاغه حاکم اسلامی چه وظایفی را در برخورد با مردم دارد؟ البته لازم به ذکر است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه حاکم اجرای دقیق و بی‌کم‌وکاست فرمان‌ها الهی و صیانت از آن‌ها به‌وسیله نظارت دقیق و جدی بر حسن اجرای آن‌هاست. این مقاله از سری تحقیقات کتابخانه‌ای با استفاده از اسناد و مدارک و با شیوه بررسی محتوایی، هست.

واژه‌های کلیدی: امام علی علیه السلام، حاکمیت، دین اسلام، نهج البلاغه، وظایف.

مقدمه

از آنجاکه اسلام آیین خاتم و مدعی حکومت جهانی است دارای تئوری حکومت دینی و اسلامی هست. یکی از مباحث اصلی مطرح در حکومت اسلامی، وظایف حاکم اسلامی است؛ و از آنجاکه اکثریت قریب به اتفاق خطب و نامه های کتاب وزین نهج البلاغه در زمان زمامداری هرچند کوتاه مدت امام علی علیه السلام صادر شده است رهبری که سرآمد و اسوه تمام حاکمان اسلامی، بلکه تمام حکام عالم هست. حاکمی که می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» ای مردم! سوگند به خدا من شمارا به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن، خود عمل کرده ام و از معصیتی شمارا باز نمی دارم، جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام. به همین جهت ضروری می نماید که وظایف رهبر جامعه اسلامی از منظر این حکیم الهی و قرآن ناطق بر شماریم.

تحقیق و پژوهش درباره «حکومت و حاکمیت» سابقه ای طولانی دارد؛ و این موضوع از اساسی ترین محور گفتگوی اندیشمندان سیاسی از یونان باستان تاکنون بوده است. در این زمینه تألیفات فراوانی چاپ و منتشر شده است. گرچه پیشینه تاریخی «حکومت و رهبری» در تاریخ سیاسی اسلام، به آغاز تثبیت پایه های حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه و عصر خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بازمی گردد. اما تاریخچه تبیین مفاهیم سیاسی و نظریه های حکومت دینی به صورت دانشگاهی در دوره معاصر به بیش از یک صدوپنجاه سال گذشته برمی گردد. باین حال تردیدی وجود ندارد که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پژوهش منسجم و مدون درباره اندیشه های سیاسی اسلام و مبانی آن، با محوریت اندیشه های سیاسی امام علی علیه السلام بندرت یافت می شود. استقرار حکومت دینی به رهبری بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره) از یک سو و ابتکار به موقع و به جا مقام معظم رهبری در اعلام سال های ۷۹ و ۸۰ به عنوان سال امیرالمؤمنین علیه السلام، زمینه مناسبی را برای صاحبان اندیشه و قلم فراهم آورد. تا تحقیقات ارزنده و پرمحتوایی را درباره اندیشه های سیاسی اسلام به ویژه از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به جامعه دینی و محافل علمی عرضه کنند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جامعه علمی کشور همواره تألیفاتی تحت عنوان کتاب مثل؛ حکمت و اصول سیاسی اسلام (علامه جعفری)، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام (فاضل لنکرانی)، دلالت دولت (مصطفی دلشاد تهرانی) و ... و مقالاتی همچون؛ ویژگی های حاکم اسلامی (محمدعلی بصیری)، وظایف حاکم اسلامی در نهج البلاغه (آقاجانی) و ... بوده و در سال های اخیر هم شاهد کارهای بزرگ گروهی مانند دانش نامه امام علی علیه السلام (زیر نظر علی اکبر رشاد) و ... هست. همه این ها از زاویه ای به مقوله وظایف رهبری از نظرگاه نهج البلاغه نگریسته اند، ولی این نوشته بر آن است تا عمده مباحثی که در کتاب شریف نهج البلاغه در مورد وظایف حاکم اسلامی در برخورد با مردم آمده است را در حدّ وسع، در یکجا به پیشگاه صاحبان اندیشه عرضه بدارد.

۱. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۱۶-۵۰.

ضرورت بررسی موضوع

رابطه متقابل حاکم و مردم، یکی از روابط متعدد اجتماعی و مهم ترین آنهاست و همچون تمام آنها نیازمند حدود و ثغور مشخص است تا با مراعات آنها - که در قالب قوانین و ضوابط مشخص می شود - عدالت فراگیر در جامعه تحقق یابد. حضرت علی علیه السلام اصلاح این رابطه را سبب نیرومندی حق در جامعه و استحکام دین و گسترش عدالت در جامعه می داند. اگر در جامعه ادعای الکوگیری از امیر بیان و بندگی، حضرت امیر علیه السلام داریم، باید رفتار منش ایشان نصب العین مسئولین جامعه اسلامی باشد؛ و اجتهاد و خودمحموری در عملکرد جایگاهی نخواهد داشت؛ و حدود و وظایف هردو نهاد اجتماعی را در یک کلام بیان فرموده است. «فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ»^۳ هنگامی که رعیت، حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را ایفا نماید، میانشان حق والا می گردد و شیوه های دین داری پدیدار می شود و نشانه های عدالت پابرجا می گردد.

۱. واژه شناسی حاکم و حکومت

۱-۱. حاکم

حاکم در لغت به معنای قاضی، فرمانده و یکی از نام های خدای متعال است.^۴ همچنین به معنای، داور، فرمانروا، اجرا کننده حکم، ریاست حکومت کشور را بر عهده داشتن^۵ یا متصدی اداره یک ایالت و یا بخشی از آن را از جانب حکومت مرکزی هست.^۶

بسیاری از فقهای امامیه مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم می دانند؛ و یا کسی که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است و به تصریح آنها، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت فقیه جامع الشرایط است.^۷ حاکم اسلامی کسی که بر جمعی از مسلمانان حکمران بود و عهده دار تدبیر شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دیگر ابعاد زندگی آنها - که به نظام سرپرستی آنها مربوط است - باشد.

این سمت در مکتب اسلام از اهمیتی خاص برخوردار است که نمای آن را قداست و معنویت و محتوا و درون آن را پدیری بر رعیت تشکیل می دهد، حاکم اسلامی علاوه بر حسن تدبیر و امانت و درایت، بایستی واجد شرایط ویژه ای مانند دانش کافی به احکام اسلام و ملکه عدالت و تقوا نیز باشد، زیرا حاکم - خواه حاکم عام و یا حاکم خاص و سرپرست بلده و منطقه - در حوزه فرمان و قلمرو حکومتی خود متصدی شئون دینی و معنوی و نظارت بر سازمان قضائی و در مرکز حکومت عهده دار امامت جمعه و عیدین هست.

حاکم اسلامی در راستای اداره امور مملکت و سامان دادن مشکلات رعیت از جانب خداوند اختیاراتی به وی تفویض شده که ما امروز آن اختیارات را عناوین ثانویه و صلاحیت داشتن چنان اختیاراتی را ولایت و کسی را که دارای این سمت باشد والی یا ولی امر مسلمین، می شناسیم.^۸

۱. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس، ذیل واژه، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ذیل واژه، ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه، فیروز آبادی،^۴ القاموس المحيط، ذیل واژه.

۳. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۳۹۱؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۱، ص ۶۴۶.

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۴۵۱؛ حداد عادل و جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

۵. حداد عادل و همکاران، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛ و خلیلی، مفهومی شناسی واژه «حکم» در فقه سیاسی.^۷

۱-۲. حکومت

حکومت در لغت، عبارت است از: فرمانروایی کردن، دولت، دستگاه دولتی، داوری کردن، قضاوت کردن، دستگاه حکومتی، حکم‌فرمایی هست.^۱ حکومت به معنای عام به دستگاه حاکم یا نظام حاکم بر یک کشور اطلاق می‌شود؛ و با اصطلاح «دولت» که به معنی کابینه و دستگاه اجرائی است تفاوت دارد.^۲ دولت در اصطلاح مدرن آن، عبارت از اجتماع انسان‌هایی است که در سرزمین خاصی ساکن‌اند و دارای حکومتی هستند که بر آن‌ها اعمال حاکمیت می‌کند. بر اساس این تعریف دولت، در معنای وسیع کلمه، دارای چهار رکن اساسی است؛ قلمرو یا سرزمین، جمعیت یا ملت، حکومت (قوای سه‌گانه) و حاکمیت.^۱ حکومت کردن در وسیع‌ترین معنای خود به معنای فرمانروایی یا کنترل دیگران است.

وظایف حاکم در برابر مردم^{۱۲}

۱. تعامل با مردم

۱-۱. آزادی فردی و اجتماعی

از منظر امام علی علیه‌السلام خداوند انسان را آزاد آفریده و اساس حکومت نیز باید بر همین اصل بنا شود. آزادی موردنظر امام علی علیه‌السلام امتیازی نیست که حاکمان به مردم زیردست خود واگذار کنند، بلکه انسان آزاد آفریده‌شده و در تمام مراحل زندگی خود آزاد است. حضرت علی علیه‌السلام می‌خواهد عزت نفس و احساس آزادی را به‌گونه‌ای در افراد جامعه ایجاد کند که هیچ‌کس خود را بنده و زیردست حاکم احساس نکند.

به عقیده امام علی علیه‌السلام مردم باید خود را آزاد بدانند نه آزادی را حقی بشمارند که حاکمان جامعه لطف فرموده و به آن‌ها عطا کرده‌اند. منظور امام علی علیه‌السلام آزاد ساختن شخصیت و روح آزادی افراد از قیدوبند ضعف و زبونی است آن حضرت قبل از آنکه به حاکم بگوید آزادی بدهید، به مردم می‌گوید آزاد هستید، زیرا خداوند شما را آزاد آفریده است؛ آن امام همام در نامه‌ای به فرزند خود امام حسن علیه‌السلام می‌نویسد:

«لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۳ برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید.

آزادی به مفهومی که در دیدگاه‌های امام علی علیه‌السلام وجود دارد عامل ایجاد تحولات، پیشرفت‌ها، انقلاب‌ها و تمدن‌ها بوده و جامعه را در جهت سازندگی و ترقی هدایت می‌کند. حقوق اجتماعی انسان بر اساس آن بنا شده و انسان‌ها نقش و ارزش

حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۰؛ شاهرودی و دیگران، فرهنگ فقه شیعه، ج ۳، ص ۱۹۹-۱۹۸؛

خلیل جز، لاروس، ج ۱، ص ۸۵۳؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۵۶۹؛ سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۳۹۲؛ جبران مسعود، الرائد، ج ۱، ص ۶۹۳.

طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۳۱.

بهمن آقایی، بابایی؛ فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۰۳؛ سبحانی، حکومت اسلامی، ص ۲۹-۴۸.

مقاله ای با عنوان «مروری بر اخلاق فردی (زهد، شجاعت، عدالت و مبارزه با فساد اداری) حکومتی در جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب» از نویسنده در مجله، دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۳۸، تیر، ۱۴۰۰، چاپ شده مراجعه فرمایید.

دشتی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۸۷.

واقعی خود را بازمی‌یابد. حضرت علی^{علیه السلام} در حکومت خود این نگرش از آزادی را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد به‌طوری‌که آثار و نتایج آن را در جامعه آن روز به‌وضوح مشاهده می‌کنیم. مولای متقیان برای آزادی که از مهم‌ترین حقوق مردم است در چارچوب اسلام هیچ‌گونه محدودیتی قائل نمی‌شود، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم حدودمرزی را اقتضا نماید. سخنان آن حضرت بر این اساس بود که من به شما اجازه داده‌ام در کار خود آن‌گونه باشید که تشخیص می‌دهید به شرط آنکه به کسی آزار و ستمی روا ندارید.^۴ امام در یکی از خطبه‌های خود صریحاً اظهار می‌دارد: «لَيْسَ لِي أَنْ أُحْمِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ»^۵ «من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید اجبار کنم.

در حکومت عدل علوی آزادی انتقاد، در حدّ اعلا بود. گاهی این اعتراضات چنان لحن تندى به خود می‌گرفت که از دایره ادب خارج می‌شد، ولی آن حضرت هیچ‌گاه ناراحت نمی‌شد و فقط با پاسخ منطقی طرف را قانع می‌کرد. روزی مالک اشتر به امام علی^{علیه السلام} اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گمارده است؟ امام علی^{علیه السلام} ضمن بیان دلایل آن و ارائه پاسخ مستدل فرمود؛ هم‌اکنون اگر افرادی لایق‌تر از آنان سراغ داری معرفی کن تا به حکومت منصوب نمایم. حتی امام علی^{علیه السلام} از اعتراض مردم و بیان نظراتشان استقبال کرده و از آن‌ها می‌خواست تا از اظهار نظر صریح و بیان حق خودداری نکنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ»^۶ از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید.

۲-۱. آموزش همگانی

آموزش همگانی یکی از مهم‌ترین عوامل زیر بنایی و بستر ساز در امر قانون‌گرایی در اجتماع هست جهل یک آفت بزرگ اجتماعی است آن‌قدر بزرگ که آرمان یک جامعه را موظف به ورود به صحنه پذیرش مسؤولیت‌ها می‌کند. هیچ دردی بزرگ‌تر از آن متصور نیست که نادانان یک جامعه بر صدر نشینند و دانایان گوشه عزلت گزینند. هنگامی که امام علی^{علیه السلام} جامعه جاهلی را توصیف می‌کند یکی از ویژگی‌های آن را چنین معرفی می‌نماید:

«وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ ... بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ»^۷ خدا پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، ... فتنه‌ها، مردم را لگدمال کرده و با سُم‌های محکم خود نابودشان کرده و پابرجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت‌پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آن‌ها بیداری و سرمه چشم آن‌ها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

امام علی^{علیه السلام} در آموزش و تربیت به یاران و اصحاب خود از مسائل اعتقادی و اخلاقی گرفته و روش جنگیدن و مبارزه و حتی شیوه نگارش و کتابت و زیبایی خط اهتمام می‌ورزید. برخی از علوم همانند علم فقه، تفسیر قرآن و علم نحو از ایشان

۴. محمدی‌شهری، سیاست نامه امام علی (ع)، ص ۱۷۲-۱۶۱؛ رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۵، ص ۴۱۰.

۵. همان، خطبه ۴۱۷.

۶. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۴۱۶.

۷. همان.

نشأت گرفته است.^{۱۸} و فصاحت و بلاغت ایشان نه تنها در همان دوران بر روی معاصران تأثیر گذاشت بلکه کلام و سخن بسیاری از ادیبان آینده از آن مایه گرفتند.^{۱۹}

۳-۱. رفق و مدارا^{۲۰}

رفق در لغت به معنی نرمی و مدارا، آنچه از آن کمک بگیرید، سود و نفع، نرمی در کار و نیکوکاری و نیکوئی هست.^{۲۱} هیچ عاملی مثل رفق و مدارا نمی تواند پیوندی عمیق و اصیل میان حاکم و مردم ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید. حاکمان جز با نرمی و ملایمت نمی توانند، فاصله های میان خود و مردم را بردارند، در اعماق دل آن ها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران خود توصیه می فرمود که در اداره امور جامعه و تعامل با مردم، اصل رفق و مدارا و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند. ایشان در نامه ای به یکی از کارگزاران خود می نویسد:

«وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ، وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَةِ ... وَ اخْفِضْ لِلرَّغِيَةِ جَنَاحَكَ، وَأَبْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»^{۲۲} مادام که مدارا کردن بهتر است مدارا کن؛ اما در آنجا که جز شدت عمل تو را بی نیاز نمی کند تصمیم به شدت بگیر. پروبالت را برای مردم بگستران و با چهره گشاد با آن ها روبه رو شو.

۴-۱. مشورت کردن

مشورت در لغت عبارت است از تبادل کردن دو یا چند نفر با یکدیگر به منظور یافتن راه حل یا تصمیم گیری درباره موضوعی و همچنین به معنی شور، رایزنی، نصیحت، پند و اندرز نیز هست.^{۲۳} مشورت در اداره امور و پرهیز از خودرأیی از مؤکدترین کارها در راه و رسم حاکمیتی امیر مؤمنان است. آن حضرت همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باوجود برخورداری از مقام عصمت و طهارت و باآنکه از نظر علم و دانش، عقل و خردمندی و تدبیر و سیاستمداری در مرتبه ای قرار داشت که او را از آراء و نظرات دیگران بی نیاز می ساخت اما پیوسته مشورت می کرد و به کارگزاران خود می آموخت که چنین کنند. امام علی علیه السلام در نامه ای که به سران سپاه خود مرقوم کرده، می نویسد: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي... أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ»^{۲۴} آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰ - ۱۷.

طاهری، حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، ص ۱۹۵ - ۱۹۴.

۲. در مقاله ای از نویسنده با عنوان «راهکار مبارزه با مفاصل اقتصادی در حکومت علوی علیه السلام با تاکید بر نهج البلاغه» در مجله فصلنامه پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، سال سوم، شماره ۳۲ در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسیده مراجعه فرمایید.

۳. سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، ج ۱، ص ۷۰۲؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۱، ص ۸۷۱؛ خلیل جرّ، لاروس، ج ۱، ص ۱۰۸۱.

۴. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۵. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۰۵۷؛ جبران مسعود، الزائد، ج ۲، ص ۱۶۱۰؛ خلیل جرّ، لاروس، ج ۲، ص ۲۹۰۸.

۶. همان، نامه ۵۰.

امیر مؤمنان علیه السلام هیچ حامی و پشتیبانی را در اداره امور چون مشورت نمی دانست و در این باره فرموده است: «لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ»^{۵۵} هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت کردن نیست.

و نیز فرمود:

«لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ»^{۵۶} پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن نیست.

برای مشورت در هر امر، باید از مشاورانی مناسب و صاحب اهلیت بهره گرفت. به طور کلی مدیر باید با کسانی مشورت کند که متصف به خداترسی، پروا پیشگی، رازداری و شجاعت باشند و از خردی نیکو و تجربه ای پر بار برخوردار باشند و با اشخاص ترسو، حریص، دروغ گو، جاهل، احمق و کسانی که زمام احساسات خویش را در دست ندارند، نباید مشورت کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر چنین نوشته است: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا... يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»^{۵۷} بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آن ها بدگمانی به خدای بزرگ است

۵-۱. پاسخگویی به مردم

به عقیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یک نظام سیاسی مطلوب حاکمان و کارگزاران سؤال از خود را قانونی دانسته و هر لحظه برای پاسخگویی به مردم حتی در مورد کوچک ترین مسائل آماده اند. اگر مردم کوچک ترین بدگمانی نسبت به حاکمان و انجام وظایف آنان بردند حاکمان و کارگزاران باید با پیش قدمی در میان مردم حاضر شده و به شبهات موجود پاسخ گفته و مسائل را روشن نمایند. امام علی علیه السلام خطاب به حاکم مصر می نویسد:

«إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا... حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ»^{۵۸} هر گاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.

این اقدام رهبران جامعه موجب رفع اتهام از آنان شده و از سوی دیگر مردم نسبت به نظام سیاسی جامعه خود احساس آرامش و اطمینان بیشتری می نمایند و در نتیجه مهر و محبت بین نخبگان سیاسی و مردم افزایش می یابد.

۲. تأمین امنیت^{۲۹}

خلیل بن احمد در العین امن را به ضد ترس و خوف معنا کرده و مأمن را موضع بدون ترس دانسته است. آنچه از مجموع دیدگاه اهل لغت به دست می آید این که امنیت به معنای آرامش، نترسیدن، وحشت نداشتن و اضطراب نداشتن است.^{۳۱}

۱. همان، حکمت ۵۴.

۲. همان، حکمت ۱۱۳.

۳. همان، نامه ۵۳، بند ۲۸.

۴. همان، نامه ۵۳، بند ۱۳۰.

۵. طی مقاله ای با عنوان «نظر حضرت امیر علیه السلام بر حاکمیت فرهنگ عقلانیت و دوراندیشی در زندگی مادی و معنوی انسان سعادت»^۲ گرا» با قلم نویسنده در مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۲۴، تیر ۱۴۰۰ به چاپ رسیده مراجعه فرمایید.

۶. خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۳۷۷.

امام علی علیه السلام امنیت را نعمتی گوارا می‌داند که سرمنشأ رفاه زندگی و آسایش شهروندان است. امنیت واقعی مبتنی بر نظم و قانون الهی همواره مورد تأکید امام علی علیه السلام و از اهداف و آرمانهای عالیۀ ایشان بوده است. آن حضرت به خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌پذیر معتقد به محال بودن عدم وجود حکومت هستند؛ و حتی حکومت بد و قوانین نامطلوب را، از هرج و مرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند، زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج و مرج تمام راه‌های نجات مسدود و کلیۀ امور و حدود تعطیل و فتنه طولانی حاکم می‌شود. امیر مؤمنان عدم وجود نظم اجتماعی و قانون مداری و به دنبال آن عدم برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید:

«پیشوای دادگر از باران پیوسته (که همه چیز را بارو می‌کند) بهتر است و جانور درنده و آدم‌خوار از فرمانروای ستمگر بهتر است و فرمانروای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است»^{۳۲}

امام علی علیه السلام فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصدی اساسی می‌دانست که در سایه آن رشد و تعالی مردمان سامان می‌یابد. آن حضرت در این مورد می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّكَ تَعْلَمُ... وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^{۳۳} خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

امنیت از منظر امام علی علیه السلام ابعاد گوناگونی دارد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲. امنیت عمومی

امیر مؤمنان علی علیه السلام معتقد بودند که همه مردم حتی غیرمسلمانان نیز باید از امنیت برخوردار باشند. آن حضرت در دستورالعملی به یکی مأموران حکومتی خود می‌نویسد: «وَلَا تَمَسَّنْ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصْلًا... فَيَكُونُ شَوْكَةً عَلَيْهِ»^{۳۴} و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است» دست‌اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آن‌ها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

آن ولی خدا در این بیان مرز آزادی و امنیت عمومی شهروندان را نیز معلوم کرده‌اند و آن مرز تا جایی است که امنیت نظام و مردم به خطر نیفتد.

۲-۲. امنیت اقتصادی

اقتصاد در لغت

از ماده قَصَدَ در معنای رفتن، روان‌شدن، قصد چیزی یا کسی را کردن، خواستن، نیت کردن، در اندیشه کاری بودن و امثال آن به کار رفته است.^{۳۵} همچنین اقتصاد به معنای اعتدال و میانه‌روی نیز آمده است.^{۳۶} خلیل بن احمد فراهیدی در

۳۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵.

۳۳. دلشاد تهرانی، حکمت حکومت، ص ۳۹۰.

۳۴. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱ بند ۳ - ۴.

۳۵. همان، نامه ۵۱، بند ۵ - ۴.

۳۶. فرهنگ معاصر (عربی - فارسی)، ص ۵۴۴، واژه «قصد».

کتاب «العین» در بیان مفهوم «اقتصاد» گفته است: قصد به معنای استقامه الطریق، یعنی پایداری در راه است. میانه روی در زندگی اقتصادی آن است که نه اسراف کند و نه «تقصیر» و سخت گیری.^{۳۷} راغب در مفردات می گوید: «اقتصاد به معنای اعتدال در امور است بدون افراط و تفریط به تناسب هر موضوع» همچنین در لسان العرب، عمده معنای «اقتصاد» همان اعتدال و میانه روی ذکر شده است.^{۳۸} در آیه «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»^{۳۹} نیز به همین معنی آمده است.

اقتصاد در اصطلاح

اقتصاد در اصطلاح علم اقتصاد به عنوان دانش بررسی رویدادهای اقتصادی در زمینه تولید، توزیع و مصرف به کار می رود.^{۴۰}

از نگاه امام علی علیه السلام مردم باید درباره اموال و دارایی های مشروع خود امنیت و آرامش خاطر داشته باشند. هنگامی که عبدالله بن زمعه که یکی از یاران ایشان بود به نزد حضرتش آمد و مالی طلب کرد. حضرت چنین پاسخش داد: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ ... أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ»^{۴۱} این اموال که می بینی نه مال من و نه از آن توست، غنیمتی گردآمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آوردند، اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چو نان سهم آنان داشتی، و گرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

۲-۳. امنیت اجتماعی

از وظایف اساسی حاکم اسلامی تأمین امنیت جان و مال و حیثیت افراد هست. امام علی علیه السلام در خطبه ها و نامه های مختلف به اهمیت این بعد از امنیت تأکید کرده و تأمین آن را یکی از وظایف حاکمیت می داند آن حضرت آن را از اهداف اصلی حکومت خود می شمارد و می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي ... وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^{۴۲} خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم دیده ها در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

امیرالمؤمنین امنیت اجتماعی را برای تمام مردم و حتی شهروندان غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلامی به سر می برند را نیز ضروری می داند آن حضرت اتفاقی که در اثر سستی و عدم فرمان برداری از امام علیه السلام افتاده بود یارانش را توبیخ می کند و می فرماید:

۳۷. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۷۹.

۳۸. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۵۴.

۳۹. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۲، واژه قصد.

۴۰. لقمان، ۱۹.

۴۱. حسن آقا نظری، نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، ص ۳۹.

۴۲. همان، خطبه ۳۳۲.

۴۳. همان، خطبه ۱۳۱، بند ۳.

«أَلَا وَإِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ ... مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ» آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شمارا به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آن ها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید، به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد ... به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آن ها را به غارت برده، درحالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته اند ...

به اینجا که می رسد امام علیه السلام با تأسف شدید از این حادثه می فرماید:

«فَلَوْ أَنَّ امْرَأًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا» اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.

امام المتقین از اینکه امنیت و آسایش جامعه به خطر افتاده وقتی زن غیرمسلمانی مورد آزار واقع شده است تأسف می خورد و می فرماید اگر انسان آزاداندیشی از غصه این کار دق کند و بمیرد سزاوار و شایسته است؛ یعنی تا این حد امنیت اجتماع و جامعه از نظر ایشان مهم و مسئله ای حیاتی است.

و همچنین حضرت علی علیه السلام آبادانی شهرها را مستلزم داشتن امنیت می داند و از نظر ایشان در شهری که در آن امنیت نباشد آبادانی نیست و شهری که چنین باشد بدترین شهرهاست. آن حضرت می فرماید: «شَرَّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا حِصْبٌ» بدترین شهرها شهری است که در آن نه امنیت باشد و نه ارزانی.

۴-۲. امنیت نظامی

مولی الموحدين امام علی علیه السلام امنیت نظامی را برای کشور و دولت لازم می داند و لذا به مالک اشتر فرمان می دهد که:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوٌّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًى، فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لَجُنُودِكَ... وَأَمَّا لِبِلَادِكَ»^{۴۶} هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد.

۵-۲. امنیت آبرو و اسرار مردم (امنیت فردی)

امنیت در اسلام، تنها در مورد جان و مال و حقوق و آزادی های مربوط به این موارد صادق نیست، بلکه شامل شخصیت، شرف، آبرو و حیثیت افراد نیز می شود. امام علیه السلام حفظ آبرو و اسرار مردم را از وظایف اصلی حاکم و رهبر جامعه می داند و آن را به مالک اشتر چنین مرقوم می کند:

«وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ ... يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ»^{۴۷} از رعیت، آنان را که عیب جو ترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه

۴۶. همان، خطبه ۲۷، بند ۷ - ۴۳؛

۴۷. همان، بند ۸؛

۴۸. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۹۷۱؛

۴۹. همان، نامه ۵۳، بند ۳۲؛

۵۰. همان، بند ۲۵ - ۴۴؛

بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است باخدای جهان هست، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.

۲-۶. امنیت کشور (جهاد)

یکی از مسائلی که در جهان اسلام وجود دارد و بدون تشکیل حکومت امکان عملی شده آن وجود ندارد مسئله جهاد هست. دفاع از جان، مال، آبرو و حیثت مسلمانان و حفاظت از کیان سرزمین های اسلامی بی تردید از واجبات و از وظایف حاکمیت اسلامی هست؛ و امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، یکی از وظایف مالک را جهاد با دشمنان اسلام بیان می کند و می فرماید:

«حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبْوَةَ خَرَجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا»^{۴۸} هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد. خلاصه کلام اینکه جهاد یکی از فرائض مهم الهی است که باید حکومت اسلامی همواره آمادگی لازم را داشته باشد تا در صورت لزوم این امر الهی را اقامه نمایند. حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف به خطبه جهادیه،^{۴۹} جهاد در راه خدا را دری از درهای بهشت که به روی دوستان مخصوصش گشوده، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند، معرفی کرده است و ترک کننده آن را دچار مصیبت و بلا ذلت و خواری و محروم از عدالت می داند.

۳. تعامل با اقلیت های دینی

اقلیت های دینی در اسلام که از آن ها تعبیر به اهل کتاب می شود بیشتر به پیروان ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی اطلاق می شود؛ یعنی اسلام ادیان سه گانه یاد شده را به رسمیت می شناسد و برای پیروانشان حقوق و آزادی هایی در نظر گرفته است؛ و گاهی هم به این نوع افراد اهل ذمه می گویند. اما به نظر می رسد که دایره اهل ذمه از اهل کتاب گسترده تر است. چرا که اهل ذمه (غیرمسلمانان) چه پیروان ادیان یاد شده چه غیر این ها مثل صابئین و... هستند که بر اساس عقد پیمان با حکومت در کشور اسلامی ساکن می شوند. در این پیمان، حکومت و غیرمسلمانان متعهد می گردند اموری را به سود یکدیگر مراعات کنند. این نوع قراردادها دائمی است. تا وقتی اهل ذمه به تعهدات خویش پایبند باشند، حکومت نمی تواند بدون توافق با آن ها قرارداد را نقض و آنان را از کشور اخراج کند.

در نگاه حضرت علی علیه السلام، ره آورد زندگی در جامعه اسلامی برای اقلیت های مذهبی، در گستره حقوق سیاسی مدنی به شرح زیر هست:

۳-۱. حق برخورداری از امنیت

اقلیت های غیرمسلمان با پذیرش قوانین کشور اسلامی، تبعه آن کشور شمرده می شوند؛ جان، مال و حیثیتشان، چون مسلمانان، در پناه حکومت قرار می گیرد و هیچ کس حتی رئیس کشور حق ندارد ظالمانه و غیرقانونی با آنان رفتار کند. حضرت علی علیه السلام درباره برخورداری آنان از حق امنیت می فرماید:

۴۸. دشتی، نهج الباعه، نامه ۵۳، بند ۹؛

۴۹. همان، خطبه ۴۷؛

«أَمْوَالُهُمْ كَأَمْوَالِنَا وَ دِمَائُهُمْ كَدِمَائِنَا» آنان اموالشان چون اموال ما و خون‌هایشان مانند خون‌های ما است. بدین معنا که اقلیت‌های دینی پس از قبول شرایط ذمه، اموالشان چون اموال ما مسلمانان و خون‌هایشان مانند خون‌های ما در پناه حکومت است.

آن حضرت چنان بدین مهم توجه داشت که وقتی دریافت سپاه معاویه، به نام دفاع از اسلام به زنان غیرمسلمان ساکن در کشور اسلامی حمله کردند و زیورآلات آنان را به غارت بردند، اندوهگین شد و فرمود:

«لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ ... مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا»^۱ به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده، ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است.

این کلام امام علیه السلام نشان می‌دهد تأمین امنیت جانی و مالی اهل ذمه‌ای که در پناه حکومت اسلامی به سر می‌برند، از وظایف حاکم و حکومت اسلامی است.

۲-۳. تساوی افراد در برابر قانون

اجتماع با افرادی که خواسته، عقاید، اخلاق و گرایش‌های متفاوت دارند و به جلب منافع خود می‌اندیشند، شکل می‌گیرد. بی‌تردید، رعایت عدل و انصاف و اصل تساوی در برابر قانون در روابط افراد ضرورت دارد. جلوگیری از ستم و اجحاف و گسترش عدالت از مهم‌ترین دغدغه‌های آن حضرت بود. در نگاه حضرت، ستم به هر کس و از هر کس قبیح است. امام در گفتارهای خویش بر این نکته بسیار پای می‌فشرد که هر جامعه‌ای به حاکم و حکومت نیازمند است تا افراد در پناه آن به حقوق خویش نائل آیند؛ یعنی هدف از حکومت را بهره‌مندی شهروندان از حقوق قانونی خود می‌داند و می‌فرماید:

«وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَرِ الْأَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ»^۲ اگرحالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند

امام علی علیه السلام حق استفاده کافر از حکومت و حقوق فراهم‌شده از سوی حاکم را یادآور می‌شود. بنابراین غیرمسلمانان ساکن در کشور اسلامی نیز حق دارند، از بهترین ره‌آورد حکومت که همان عدالت اجتماعی است، بهره‌مند شوند؛ چنان‌که در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«وَ أَسْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۳ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دودسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.

۳-۳. حق اعتراض به عملکرد حاکمان

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۹.

۲. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷، بند ۸ - ۹.

۳. همان، خطبه ۴۰.

۴. همان، نامه ۵۳، بند ۹.

حاکم، در برخورد با غیرمسلمانانی که در پناه کشور اسلامی زندگی می‌کنند، باید میانه‌رو باشد؛ و نباید به نام اهل ذمه بودن به آن‌ها ظلم کرد. در زمان زمامداری امام علی علیه السلام کشاورزان غیرمسلمان یکی از شهرها از برخورد خشن و تند فرماندار خودشان به امیر مؤمنان شکایت کردند. حضرت علی علیه السلام، در نامه‌ای به عمر بن ابی سلمه ارحبی او را به اعتدال فرامی‌خواند و می‌نویسد:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَهُ وَ قَسْوَهُ ... وَ الْإِدْنَاءِ، وَالْأَبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ»^{۴۴} همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرک‌اند و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند، زیرا که با ما هم‌پیمان‌اند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

حضرت در این جملات، ضمن پذیرش اعتراض آنان به عملکرد بد حاکم، به حاکم سفارش می‌کند نرمش و سختی را تاروپود سیاست خویش سازد. حتی در مواردی هم که قاطعیت و خشونت ضرورت دارد؛ هرگز نباید اعتدال و میانه‌روی فراموش شود.

اما اصولی که مسلمانان باید در مواجهه با غیرمسلمانان مراعات کنند، چنین است: دعوت به پذیرش اسلام و هدایت آن‌ها علی‌الخصوص با عمل و رفتار شایسته، وفای به عقود، احسان و نیکوکاری، تألیف قلوب، نفی سیل.^{۴۵}

۴. توجه به اقشار و اصناف مختلف جامعه

یکی از وظایف اصلی حاکم در جامعه، توجه و رسیدگی به امور اقشار مختلف جامعه هست؛ که هر کدام توجه ویژه‌ای را می‌طلبد؛ و این اقشار به‌نوعی وابسته به یکدیگر هستند خلل در کار یکی، گریبان همه را می‌گیرد و در نهایت کل جامعه را به چالش می‌کشد. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«وَ أَعْلَمُ أَنَّ الرِّعْيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا ... سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا»^{۴۶} ای مالک بدان مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است در این بخش به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۱. صاحبان صنایع و تجار

در طول حیات بشر و در اعصار مختلف علی‌الخصوص با گسترش و پیشرفت جوامع مختلف، توسعه صنعت، گسترش تجارت و روابط تجاری با ممالک دیگر، امری ضروری و حیاتی شده است؛ و با توجه به پیشرفت علم و به وجود آمدن وسایل

۴۴. همان، نامه ۹۹.

۴۵. شریعتی، حقوق اقلیتهای دینی، ص ۱۴-۹۳.

۴۶. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۳ - ۴۱.

مورد نیاز به نسبت هر زمان و امکان تولید همه آن ها در یک منطقه و یا یک کشور خاصی عملاً امکان پذیر نیست و تنها راه تأمین مایحتاج جامعه توسعه دادن تجارت و گستردن دادوستد با مناطق و ممالک دیگر هست؛ و از طرفی هم برای تجارت باید چیزهای قابل عرضه تولید کرد و این هم جز با توسعه و توجه به صنعت و صنعتگران ممکن نیست. در احادیث مختلف به صنعت و حرفه و ضرورت پرداختن به تجارت اشاره شده است. امام علی علیه السلام حرفه و صنعت را گنج می داند.^{۵۷} در حدیثی دیگر می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينُ»^{۵۸} خداوند انسان صاحب حرفه امانت دار را دوست دارد.

۴-۲. اقشار مستضعف و محروم جامعه

از جمله اقشار مختلف جامعه که رسیدگی به امور آن ها مورد تأکید امام علی علیه السلام هست؛ نیازمندان و مستمندان جامعه است. حاکمان و قشرهای مختلف جامعه، در قبال محرومان وظیفه ای سنگین دارند و همه باید دست به دست هم داده و این قشر مستضعف را نجات دهند. چراکه گسترش فقر و ازدیاد محرومان عواقب بدی را به همراه دارد از جمله آن ها گسترش ناامنی، تکدی گری، بیکاری، بی حالی، افسردگی، دل مردگی و ... در جامعه هست؛ و تک تک این ها می تواند نظم و امنیت جامعه را به هم بریزد و زندگی را برای قشرهای دیگر اجتماع سخت کند؛ زیرا جامعه پیکری تفکیک شده و اعضا و اجزای آن جدا و بریده از هم نیست. سلامت و سامان یک گروه اجتماعی در گرو سلامت و سامان دیگر گروه هاست. پیوند گروه های اجتماعی و اعضای جامعه انسانی مجازی نیست. بلکه پیوندی حقیقی است و نمی توان زیست انسانی و ایمانی منهای پیوندهای انسانی و ایمانی داشت و این حدیث نبوی در این باره کاملاً گویاست: «حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر، حکایت پیکر (آدمی) است که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای بدن با شب ن خوابیدن و تبادار شدن با آن همدردی می کنند».^{۵۹} سخن بلند آوازه شیخ اجل، سعدی شیرازی ترجمان همین حقیقت است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی^{۶۰}

تا اینجا آنچه بیان شد تقریباً وظیفه قشرهای مختلف جامعه در برابر قشر محروم جامعه بود. ولی آنچه در نهج البلاغه بیشتر مورد تأکید قرار گرفته وظیفه حاکم در مقابل این گروه است؛ و امام علیه السلام اصرار دارند که حاکم باید رسیدگی به امور این ها را شخصاً خودش به عهده گیرد؛ و این نشانگر نهایت اهمیت موضوع هست. امام علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می نویسد:

۵۷. محمدی ری شهری، دانش نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، ج ۴، ص ۸۶.

۵۸. همان.

۵۹. دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ص ۳۶۴؛ به نقل از کنز العمال، ج ۱، ص ۹۴۹.

۶۰. گلستان، باب اول، حکایت ۱۰، ص ۶۶.

«وَأَجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ ... أَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْدَارٍ» پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، ... پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، ... آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد و اگر چیزی را از کسی بازمی داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.

خلاصه کلام اینکه زمامداران موظفانند، برای انجام دادن بایسته وظایف خود نسبت به گروه های اجتماعی اهتمام ویژه داشته باشند و تلاش کنند، آنچه را خداوند در این جهت بر عهده آنان گذاشته است به درستی ادا نمی نمایند. هیچ کوتاهی در آن روا ندارند. اگر رهبران نمی توانند از عهده این وظایف آن گونه که باید، برآیند، حق ندارند در جایگاه رهبری قرار گیرند؛ و باید بدانند که انجام دادن این امور تعهدی است الهی و گذشته از پاسخگویی به مردمان در مقابل خداوند مسئولند و اوست که آنان را درباره آنچه بدان ملزمشان ساخته است: «مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ» سخت مواخذه می کند و حساب خواهی می نماید.^{۶۳}

۵. عمران و آبادانی

یکی از اصول مسلم اقتصادی از نظر امام علی علیه السلام توجه به عمران و آبادانی کشور است. آن حضرت در ابتدای نامه خود به مالک اشتر یکی از وظایف او را آبادانی و عمران می داند و می نویسد:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ ... عِمَارَةَ بِلَادِهِ»^{۴۴} این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهده که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح و شهرهای مصر را آباد سازد.

حضرت علی علیه السلام تصریح می کند زمینه عمران و آبادی در زمین و طبیعت همیشه وجود دارد و این دولتمردان هستند که باید موانع آن را از بین ببرند و برنامه ریزی صحیح داشته باشند. امام علی علیه السلام در بخش دیگر همان نامه به مالک می نگارد:

«إِنَّ الْعُمَرَآنَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلَتْهُ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى ... سُوءَ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ»^{۴۵} عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند.

نتیجه گیری:

از مجموع مباحثی که گذشت، چنین نتیجه گرفته می شود که مکتب اسلام دارای یک سری قوانین و احکام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ... هست که جز با تشکیل حکومت اسلامی قابل تحقق نیست؛ و لذا تشکیل حکومت اسلامی، چه

۱. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۱۱۳ - ۱۰۹.

۲. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۴۹.

۳. دلشاد تهرانی، دلالت دولت، ص ۴۷۶.

۴. دشتی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۹.

۵. همان، بند ۸۶ - ۸۵.

در عصر حضور و چه در زمان غیبت، ضرورت دارد؛ چون شریعت اسلامی منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه الی‌الابد است؛ و جامعی است این مکتب الهی و انسانی و جاودانگی آن، بیانگر لزوم تشکیل حکومت اسلامی است. حاکم اسلامی موظف است تمامی دستورات و احکام الهی را بی‌کم‌وکاست و کاست اجرا کند؛ و دریافتیم که حکومت اسلامی و همه امکانات حکومتی بدین جهت در اختیار حاکم قرار می‌گیرد که در خدمت مردم به کار رود. حکومت امانتی است. در دست گروهی که در پرتو آن، هدف‌های اصلی آن یعنی هدایت، احیای حق و اجرای عدالت تأمین شود؛ و حاکمان تنها امانت‌دار هستند و آنگاه در ایفای وظیفه خویش توفیق می‌یابند که تنها و تنها به «حق و عدل» عمل کنند. حضرت علی علیه‌السلام در این باره خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق، میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد؛ که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می‌کند»^{۶۶}.

منابع

- نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ق.
- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ذیل واژه، چاپ محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، بیروت ۱۳۸۳/۱۹۶۳، چاپ افست قم ۱۳۶۴ ش.
- ابن فارس، بن زکریاء القزوینی الرازی، معجم مقاییس، المحقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفکر ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۴
- آقایی، بهمن؛ بابایی، علیرضا؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ه.ش.
- انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ه.ش.
- بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج‌البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
- بیروت: ۱۳۹۹ هـ.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه: سید حسن شیخ‌الاسلامی، قم: انتشارات انصاریان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- جبران، مسعود، الرائد، ترجمه: رضا انزابی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- حداد عادل، غلامعلی و جمعی از نویسندگان، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه.ش.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم: انتشارات آل‌البتیة لإحیاء التراث، ۱۴۱۴ ه.ق.

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجَفِّفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُعَنْفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ؛ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْثِقَةً فِي الرِّخَاءِ، وَأَقْلَرُ مَوْثِقَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ لِلْأَنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْأَخَافِ، وَأَقْلَرُ شُكْرًا عِنْدَ الْأَعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَأَضْعَفَتْ صَبْرًا عِنْدَ مُلَمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ؛ وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمِثْلِكَ مَعَهُمْ. همان، نامه ۵۳.

حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی)، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش.

دلشاد تهرانی، مصطفی، حکمت حکومت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه.ش.
دلشاد تهرانی، مصطفی، دلالت دولت (آیین نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر)، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه.ش.

دلشاد تهرانی، مصطفی، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه: داود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا (ع)، ۱۳۷۰.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الغرایب القرآن، تصحیح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
رشاد، علی اکبر و دیگران، دانش نامه امام علی (ع)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ه.ش.
سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه: داود الهامی، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۰.

سعدی شیرازی، مصلح الدین، گلستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.
سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش.
شریعتی، روح الله، اقلیت های دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱ ه.ش.
طاهری، حبیب الله و دیگران، حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، مشهد: انتشارات امام محمدباقر (ع)، ۱۳۸۰.

طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران: نشر علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.
علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین الملل، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ه.ش.
عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه.ش.
فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، تنظیم و تدوین: حسین کریمی زنجانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ دهم، ۱۳۸۸ ه.ش.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: موسسه دارالهجره، بی تا.
فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: ۱۴۱۲
محمدی ری شهری، محمد و دیگران، دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث و تاریخ، قم: دارالحديث، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ه.ش.

محمدی ری شهری، محمد و دیگران، سیاست نامه امام علی (ع)، ترجمه: مهدی مهریزی، قم: دارالحديث، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ه.ش.

نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه.ش.
هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران، فرهنگ فقه شیعه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۹ ه.ش.

آقا نظری، حسن، نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، سمت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: ۱۳۹۷.

مقالات

خلیلی، اصغر، مفهومی شناسی واژه «حکم» در فقه سیاسی، حکومت اسلامی سال شانزدهم تابستان ۱۳۹۰ شماره ۲ (پیاپی ۶۰).